

منصب مدرسی در عصر صفوی

فریده فرزی^۱

محسن پرویش^۲

چکیده

نظام آموزش و پرورش یکی از ارکان مهم جوامع به شمار می‌آیند که در راستای اهداف آن حرکت می‌کند و با توجه به موقعیت جامعه این نظام مسیر پیشرفت و ترقی یا سقوط و انحطاط را طی می‌کند. در عصر صفوی نیز به دنبال برقرای حکومت شیعه اثنی‌عشری و برقراری آرامش نسبی (به ویژه در عصر شاه عباس اول) نظام آموزشی مسیر پیشرفت و ترقی را در پیش گرفت. هر چند که در این دوره نظام آموزش به تعلیمات دینی توجه بیشتری داشت و از همان ابتدای تشکیل حکومت صفوی بود که برای پیشبرد مقاصد مذهبی شاهان صفوی عده‌ای از علمای جبل عامل به ایران دعوت شدند تا ضمن تعیین قوانین فقهی و مذهبی، به گسترش تشیع از طریق آموزشهای دینی اقدام کنند. در این دوره مناصب مهمی در ارتباط با نظام آموزش و پرورش پدید آمد که یکی از آنان منصب مدرس بود. منصب «مدرس» یکی از مناصب کلیدی و مهم در نظام آموزشی ایران عصر صفوی بود که از اعتبار و جایگاه خاصی در جامعه عصر صفوی برخوردار بود. در این پژوهش سعی شده تا ضمن بررسی وضعیت کلی

1. کارشناس ارشد تاریخ ایران دانشگاه الزهراء.

2. کارشناس ارشد تاریخ ایران دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین.

نظام آموزش ایران عصر صفوی، به مطالعه منصب مدرس در درون این نظام و مسایل مربوط به آن از قبیل شرایط مدرس، وظایف او و امتیازات این منصب اشاره شود.

کلید واژگان: صفویه، نظام آموزشی، مدرس، شرایط، وظایف، حقوق.

مقدمه

در دوره صفویه، نهاد آموزش و پرورش، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و شاهان صفوی در پیوند با سیاست مذهبی و حکومتی خود توجه خاصی به این نهاد داشتند. البته شاهان صفوی تنها حامیان آموزش و پرورش در ایران نبودند بلکه در کنار آنان، افراد متمکن و شاخصی وجود داشتند که از طریق وقف اموال و املاک خود، حمایت خود را از نهاد آموزش و پرورش نشان دادند. در واقع در این دوره پیوند نزدیکی میان نهاد وقف و نهاد آموزش و پرورش ایجاد شد. در دوره صفوی برخی از شاخه‌های علوم بیشتر مورد توجه قرار گرفت. برای مثال علوم دینی در این دوره بیش از دیگر شاخه‌ها مورد حمایت حکومتگران قرار گرفت، که یکی از دلایل آن دینی بودن حکومت صفوی بود و آنان از طریق توجه بیشتر به این دسته از علوم و کسب حمایت علما می‌توانستند مشروعیت کسب کنند. در طی این دوره مساجد، مدارس، مکتب‌خانه و حتی قهوه‌خانه نیز در امر در آموزش و پرورش نقش داشتند اما مهمترین این مراکز آموزشی مدارس و مساجد بودند که اغلب جزء اوقاف به حساب می‌آمدند.

وضعیت آموزش و پرورش در ایران دوره صفوی

به دنبال رسمی شدن مذهب تشیع اثنی‌عشری از سوی شاه اسماعیل اول، این مذهب به عنوان عامل اصلی وحدت ملی در ایران به شمار آمد. امری که موضوعات دیگری را از خود متاثر ساخت. یکی از جلوه‌های اصلی این تاثیرگذاری مذهب را می‌توان در نظام آموزش و پرورش این دوره مشاهده کرد. (میراحمدی: ۱۳۶۳، ۵۱).

تحصیل کودکان از سن شش سالگی شروع می‌شد و اگر از خانواده ثروتمندی بودند، در خانه و بطور خصوصی به آنها آموزش داده می‌شد. شاگردها در مدرسه با صدای بلند و با هم درس را می‌خواندند (شاردن: ۱۳۸۹، ۲۵۷).

طبقات عامه فرزندانشان را از طفولیت به مکتب می‌فرستادند. مکتب‌ها از آموزشگاههای مستقلی بودند که دولت در اداره آنها نقشی نداشت و چه از نظر فنی و تهیه برنامه و چه از نظر بهداشت، عموماً تحت نظر مکتب داران و عقاید شخصی آنان اداره می‌شدند. دانش‌آموزانی که پس از اتمام مکتب قصد ادامه تحصیل داشتند بلافاصله وارد مدرسه می‌شدند. در مدارس که آموزشگاههای عالی دوران صفوی محسوب می‌شدند، علوم و ادبیات عالی تدریس می‌شد. در شهرهای ایران مدارس بسیاری وجود داشت که برخی به هزینه دولت و پاره‌ای به وسیله موقوفات خیرین اداره می‌شد (کمپفر: ۱۳۵۰، ۱۳۵، ۱۴۰).

کمپفر می‌نویسد: اغلب شهرهای ایران پر است از مدرسه و موقوفه و... از نظر شکوه و جلال و طرز ساختمان مدارس ایرانی سخت بر مدارس عالی ما برتری دارند(همان، ۱۴۰).

ظاهراً روش تعلیم و تربیت در این دوره، بسیار سخت بوده است و تنها کسانی که استعداد فراوان داشتند و علاقه‌مند بودند، به سر منزل مقصود می‌رسیدند کودکان از تفریح و بازی محروم بودند و از همان سنین کودکی می‌بایست کتب مشکل عربی را بخوانند و موضوعات مجرد عربی را که فهم آن‌ها سخت به نظر می‌رسید را به حافظه بسپارند. تحصیل در مدارس مذهبی دارای زمان و مدت مشخصی بود به هوش، استعداد و علاقه دانش‌آموزان بستگی داشت. (شاردن: ۱۳۴۱، ج ۵، ص ۴۳).

یکی دیگر از اقدامات مهم صفویان در امر آموزش، ایجاد مراکز نگهداری از اطفال بی‌سرپرست بود که در این مراکز ضمن نگهداری از این اطفال، به امر آموزشی آنان نیز توجه می‌شد(ترکمان: ۱۲۳، ۱۳۵۰).

به نظر می‌رسد در دوره صفویه تا قبل از روی کار آمدن شاه عباس اول به استثناء اقدامات شاه طهماسب، در زمینه دعوت از علماء بزرگ لبنان به ایران و رسیدگی به مسئله تعلیم و تربیت ایتام، اقدام چندان موثری در جهت آموزش و پرورش ایرانیان صورت نگرفته بود.

اما در پی اقدامات و تحولاتی که در دوره شاه عباس اول رخ داد، خصوصاً اقدام شاه عباس در وقف تمامی اموال خود برای چهارده معصوم و سپردن رتق و

فتق آن امور آن به میرزای رضی _ صدر زمان شاه عباس _ شاهد این هستیم که نظام آموزش و پرورش ایران تا حد زیادی جنبه رسمی و دولتی پیدا کرد. (ترکمان: ۱۳۵۰، ۵۸۹). شاردن در مورد مدارس شهر اصفهان می‌نویسد: «در اصفهان پنجاه و هفت باب مدرسه وجود دارد که اکثرش در آثار و ابنیه خیریه سلطنتی و یا متعلق به پادشاه می‌باشد و در این مدارس انتخاب معلم و مدیر با پادشاه است» (شاردن: ۱۳۵۰، ۷۶۱، ج ۵).

در دوره صفوی، مکان‌های آموزشی عمومی، تنها محدود به مدارس نمی‌شد بلکه شامل مساجد و مکتب‌ها نیز می‌شد. در مساجدی که برای امر آموزش هم مورد بهره‌برداری واقع می‌شد علاوه بر شبستان‌ها و مکانی برای عبادت، حجره‌هایی وجود داشت که برای تعلیم و تدریس و سکونت محصلان به کار می‌رفت.

تاورنیه در مورد مدارس ایران در عصر صفوی می‌نویسد: در مدارس به هر شاگرد یک حجره بدون هیچ فرش و اسباب دیگری می‌دهند که خودشان فرشی مندرس و تشکی پیدا کرده، حجره را مفروش می‌سازند معلم معین و مخصوصی ندارند، هر جا میل داشته باشند می‌توانند درس بخوانند. یا نزد بزرگترین طلاب همان مدارس یا در خارج، زیرا طلبه مدرسه که مدرسه می‌نامند از همه بی‌سوادتر است. علاوه بر مدرسه‌های مدارس، در هر شهر بزرگ هیچ آدم حسابی نیست که مدعی تدریس علمی نباشد، برای اینکه کسب شهرت نماید، زیرا مقام تدریس و تعلیم نزد ایرانیها خیلی محترم و افتخارآمیز است (تاورنیه: ۵۹۰، ۱۳۳۶).

این مکان‌های آموزشی - مدارس و مساجد - عموماً موقوفاتی بودند که یا شاه آن‌ها را وقف کرده بود یا اشخاص متمکن. اگر این اماکن در زمره موقوفات شاهی بودند، مسئولیت رسیدگی آن بر عهده صدر خاصه بود و اگر این اماکن از سوی افراد جامعه وقف می‌شد، صدر عامه به امور آن رسیدگی می‌کرد (شاردن: ۱۳۵۰، ۴۶، ج ۵).

کمپفر نحوه اداره مدارس توسط صدر و میزان دخالت و تصرف او در امور مدارس را این گونه شرح می‌دهد: «او که بر تمام مساجد، موقوفات و اماکن متبرکه ریاست فائقه دارد محق است که شهریه و حقوق برای متولیان، کارکنان و خدام مدرسین و طلاب و ... از هر درجه و مرتبه به تشخیص خود و برحسب کفایت آن‌ها تعیین کند و بر آن بیفزاید و یا به کلی آن را قطع کند (کمپفر: ۱۲۲، ۱۳۵۰). از آن جایی که صدر توانایی و فرصت رسیدگی به امور تمامی مدارس را به تنهایی نداشت برای هر مدرسه «رئیسی» انتخاب می‌کرد و این شخص وظیفه رسیدگی به امور داخلی مدارس را بر عهده داشت کمپفر در رابطه با وظایف رئیس مدرسه می‌گوید: «رؤسا باید به طلاب سبکسر و تنبل اخطار کنند، افراد ناشایست را از مدرسه بیرون بیندازند و مستمعین کوشا و مستعد را تمجید کنند و با کمک‌های سالانه پاداش دهند و این کمک‌ها از محل عواید املاکی است که وقف چهارده معصوم شده است. [اشاره به وقف‌نامه شاه عباس در سال ۱۰۱۵ هـ ق.]» (همان، ۱۴۲).

و در سایه توجهاتی که به مکان‌های آموزشی می‌شد نظام آموزشی عصر صفوی که بیشتر جنبه دینی داشت پیشرفت‌های فراوانی پیدا کرد به صورتی که

توجه سیاحان اروپایی را به خود جلب کرد. به عنوان نمونه آدام التاریوس در این زمینه می‌نویسد: «در ایران و مخصوصاً در شهرها کمتر ایرانی را می‌توان یافت که به خواندن و نوشتن آشنا نباشد و علت هم آن است که آن‌ها در سنین کودکی، خیلی زود به مکتب و مدرسه فرستاده می‌شوند. مساجد آن‌ها که به منزله کلیساها ماست علاوه بر آنکه محلی برای نماز و عبادت مردم است به عنوان مدرسه هم مورد استفاده قرار می‌گیرند و جوانان و کودکان در آن درس می‌خوانند.» (آولتاریوس: ۶۷۴، ۱۳۶۹).

البته در کنار مدارس، مساجد مکتب‌خانه‌ها، شاید بتوان از قهوه‌خانه‌های این دوره نیز به عنوان یکی دیگر از مراکز آموزش نام برد. چنانکه نصرآبادی در تذکره خود می‌نویسد: «... در قهوه‌خانه رحل اقامت انداختم تبارک‌الله از آن مجمع، جمعی باقر علوم نظری و یقینی و گروهی حاوی موسیقی و ترجمان اصول و فروع دینی، از تجلی طبعشان ساحت قهوه‌خانه وادی موسی و معنی در خاطرشان مقارنه خورشید و مسیحا...» (نصرآبادی: بیتا، ۱۴۷). چنانکه از سخن نصرآبادی بر می‌آید قهوه‌خانه‌ها محل تجمع اهل فضل و دانش و ادب و شعر و موسیقی بوده است.

دوره‌های تحصیلی در عصر صفوی را می‌توان به دو مرحله متمایز تقسیم کرد: ۱- مکتب‌خانه به عنوان دوره ابتدایی ۲- مدرسه به عنوان دوره عالی که شاردن با آوردن یک اشاره ساده که «ایرانیان از مکتب به مدرسه می‌روند» تفاوت این دوره اشاره کرده است (شاردن: ۲۲۴، ۱۳۵۰، ج ۴). مورد دیگری که با کمک آن

میتوان به این نتیجه دست یافت که مدارس از نظر مقام علمی در سطح بالاتری نسبت به مکتب قرار داشته‌اند نوشته اولثاریوس است که می‌نویسد: برای فراگرفتن علوم مختلف در گوشه و کنار ایران دانشگاه‌هایی وجود دارند که آنها را مدرسه می‌نامند و معلمینی را که در آنها تدریس می‌کنند، مدرس می‌گویند (اولثاریوس: ۶۷۹، ۱۳۶۹). ظاهراً هدف از فرستادن کودکان به مکتب‌خانه‌ها آموختن خواندن و نوشتن و قرائت قرآن و مسایل دینی بوده است و در مدارس علوم مختلف مانند حساب، هندسه، خطابه، شعر، فیزیک و... تدریس می‌شده است (ن.ک: همان، ۶۸۰-۶۷۹). بنابراین می‌توان گفت که در مکتب‌خانه‌ها مواد درسی بیشتر دینی بود هنگامی که طلاب وارد مدارس می‌شدند با علوم مختلف آشنا می‌شدند.

در مورد سن آغاز تحصیل کودکان در دوره صفوی، نمی‌توان اظهار نظر قاطعی ارائه داد ولی به نظر می‌رسد کودکان خانواده‌های روحانی و اهل علم و ادب زودتر از سایر هم‌سالان خود به آموختن می‌پرداختند و اگر کودکی زودتر از وقت مقرر به نزد عالمی فرستاد می‌شد بیشتر برای آماده کردن کودک برای شروع تحصیل بود (گلشنی: ۵۰، ۱۳۴۹).

شاردن سن شروع تحصیل را شش سالگی بیان کرده است (شاردن: ۲۵۸، ۱۳۸۰). اما معمولاً در دوره‌های مختلف تاریخ ایران، شرط ورود به مکتب این بود که کودک از عهده شست و شو و طهارت خود برآید. بنابراین معمولاً از پنج سالگی کودک را به مکتب می‌گذاشتند (صدیق: ۱۳۳۶، ۳۶۴).

در مکتب‌خانه که آموزشگاه‌های مستقلی بودند و دولت در اداره آن‌ها نقشی نداشت، برنامه درسی کودکان عبارت بود از ایجاد علاقه و محبت نسبت به ائمه، آموزش آداب دینی، یادگیری قرآن و خط و سواد فارسی و مقدمات زبان عربی همچنین آموزش حساب به صورت مقدماتی بود. در کنار این‌ها، آموزش شنا به کودکان که در دوره مغول ممنوع شده بود مجدداً معلول شد و همچنین به کودکان شکار، چوگان‌بازی و تیراندازی آموزش داده می‌شد (تاورنیه: ۱۳۳۶، ۸۸). همچنین صدیق: ۱۳۳۶، ۲۲۶).

این مدارس از سوی سیاحان اروپایی مصداق یک واحد دانشگاهی در نظر گرفته شده است (کمپفر، ۱۱۲، ۱۳۵۰).

محصلان دارای مقرری ماهیانه بودند. ظاهراً برنامه درسی مدارس در ابتدا ساده بود ولی به تدریج رو به تکامل نهاد و در مدارس دینی به سه سطح مقدمات، سطح و خارج تقسیم می‌شد و محصل همگام با ارتقاء دانش خود در این مراتب ترقی می‌کرد (صدیق: ۱۳۳۶، ۳۷۰). اگرچه امر آموزش کودکان در مکتب‌خانه‌ها بر عهده یک نفر بود لیکن در مدارس و حوزه‌های دینی، شاگردان و محصلان با تعدد استاد روبه‌رو بودند لذا به میل خود استاد و درس مورد علاقه خود را برمی‌گزیدند (حسنی: ۱۳۸۵، ۱۵۹).

سلسله مراتب ساختار نظام آموزشی ایران عصر صفوی

درباره نظام آموزشی عصر صفوی و سلسله مراتب آن باید گفت با توجه به سیاست مذهبی صفویان و تاثیر آن بر نظام تعلیم و تربیت، اکثر کارگزاران این

نظام از میان طبقه علماء بودند. باتوجه به منابع این دوره می توان سلسله مراتب نظام آموزشی عصر صفوی را چنین ارائه داد:

۱- شاه: از آن جایی که شاه از یک سو در رأس تمام امور کشور قرار داشت و از سوی دیگر متولی و بانی اکثر اماکن آموزشی بود می توان گفت که او در رأس هرم نظام آموزشی ایران قرار داشته است تا جایی که شاردن از انتخاب مدیر و معلم در مدارس. موقوفه سلطنتی توسط شاه سخن می گوید (شاردن: ۱۳۵، ۴۶، ج ۵).

۲- صدر: مقام بعدی که در سلسله مراتب نظام آموزش عصر صفوی قرار داشت صدر بود که پیش تر به مطالب کمپفر در مورد وظایف او اشاره کردیم.

۳- شیخ الاسلام:

فضل بن روزبهان خنجی مطالب جالب و مهمی در مورد وظایف شیخ الاسلام در قبال نظام آموزش و پرورش دارد که به نظر می رسد حداقل در اوایل دوره صفویه شیخ الاسلام این وظایف را بر عهده داشته است.

فضل بن روزبهان خنجی در کتاب سلوک الملوک ضمن اشاره به وظایف منصب شیخ الاسلام از وظایف او در قبال نظام آموزشی این گونه سخن می گوید: «چون تکفل حفظ شریعت از پادشاه به شیخ الاسلام راجع شود و او در آن مسند تمکن یابد، باید که تفحص علمای مملکت کند و مراتب علم و ذهن و طریق تعلیم و تربیت و قوه اجتهاد و افتاء و تدریس ایشان را اختیار تمام کند و احتیاط کند که

هر کس از ایشان مناسب به کدام علم از علوم شرعیه دارند و تعلیم و تفهیم آن علم بهتر می‌توانند نمود، هر یک را به تعلیم و تفهیم و تدریس آنچه بهتر می‌دانند و در تربیت آن مهارت بیشتر دارند مقرر فرماید. دیگر اختیار حال طلبه علم کند... شیخ الاسلام باید که از مدرس نسبت به طلبه که تعلیم ایشان در عهده او کرده [سوال] بنماید و هر اندک زمانی به حال هر مدرس و طلبه او مراجعت کند و معیدان را مقرر سازد که طالب علمان اعادت درسها نمایند و امتحان ایشان زود به زود کند تا ایشان در ترقی سعی کنند و ... البته ایشان را به مزید وظیفه و یا انعامی و توفیری از قبل پادشاه مخصوص سازد... و اگر بعد از امتحان حضوری یا وقوفی یابد از سبب قصور سوال کند و در کشف آن مبالغت نماید... اگر کسی به تعلیم و تعلم علوم فلاسفه مشغول است او را منع کند و از وظایف مدارس اسلام و منافع مصالح مسلمین او را محروم سازد و در ایذاء و تحقیر او مبالغتی بنماید به حدی که او از آن امر منزجر گردد و از اشتغال بدان مرتدع شود و به علوم شرعیه میل کند. (خنجی: ۹۹-۹۶، ۱۳۶۳).

۴- رئیس مدرسه: از آن جایی که صدر توانایی رسیدگی به امور تمام مدارس را به تنهایی نداشت، برای اداره امور مدارس شخصی را بر می‌گزید.

۵- مدرس: یکی دیگر از ارکان مهم ساختار نظام آموزش و پرورش ذوره صفوی، مدرس بود که اعتبار و اهمیت خاصی داشت، که در ادامه به بررسی جایگاه مدرسان و مسایل مربوط به این منصب می‌پردازیم.

البته در نظام آموزشی صفویه، مناصب دیگری نظیر نایب مدرس، معید، کتابدار و ... وجود داشتند که هر یک از این مناصب در نظام آموزش عصر صفویه عهده‌دار وظایفی بودند.

کمپفر که ساختار هرمی سلسله مراتب نهاد دینی را ترسیم کرده است، منصب مدرس را در شمار مناصب دینی آورده و این مسئله ناشی از دینی بودن نظام آموزشی صفویان است. کمپفر سلسله مراتب نهاد دینی را اینگونه ترسیم کرده است:

صدر(عامه-خاصه)، شیخ الاسلام، قاضی، پیشنماز، متولیان و مدرسان(صفت گل: ۴۰۲، ۱۳۸۱).

شرایط و ویژگی‌های مدرس

از اشاره کمپفر به نصب مدرس و استاد از طرف شاه با توافق صدر، در مدرسه‌ای که از موقوفات شخص شاه باشد، چنین برمی‌آید که می‌توان این دسته از مدرسین را مقامی رسمی معرفی کرد(صفت گل: ۴۰۲، ۱۳۸۱). در مواقعی که واقف مدرسه شرایط خاصی برای انتصاب مدرس ارائه نکرده بود، شروط کلی برای احراز این منصب در جامعه وجود داشت که عبارت بودند از: التزام به مذهب تشیع اثنی‌عشری، حضور به موقع در مدرسه و گاه اقامت در آن، عدم آلودگی به مفاسد اخلاقی و اجتماعی. هرگاه کسی را با این اوصاف پیدا نمی‌کردند، شخصی را موقتاً در این منصب معین می‌کردند(نصرآبادی: ۳۷۱-۳۷۰، بی تا).

برخی از مدرسان به اندازه‌ای شهرت داشتند که از شهرهای مختلف کشور برای استفاده از محضر درس آن‌ها، افراد زیادی گرد می‌آمدند به صورتی که گاهی اوقات به علت کثرت محصلان و مستمعان، صدای استاد به همه نمی‌رسید و به ناچار دو نفر «معید» بیانات مدرس را با صدای بلند تکرار می‌کردند و پس از پایان یافتن درس، اشکالات دانشجویان توسط مدرس برطرف می‌شد (صدیق: ۲۰۶، ۱۳۳۶).

روابط مدرس و محصلین عموماً صمیمانه بود و مدرس نسبت به دانشجویان خود، مانند پدری دلسوز بود و آن‌ها را به تحصیل علم تشویق می‌کرد و دانشجوی کوشا را بعد از پایان تحصیل‌اش به بزرگان و امیران معرفی می‌کرد و گاهی همین شاگردان بعضاً به مقام قاضی، شیخ‌الاسلام صدر نایل می‌آمدند (کمپفر: ۱۳۵۰، ۱۴۱، همچنین ن. ک. صدیق: ۱۳۳۶، ۳۶۹).

سانسون سیاح و مبلغ مسیحی دوره شاه سلیمان صفوی راجع به اختیارات مدرس در حوزه قضایی می‌نویسد: «صدر خاصه در تمام ایالات و شهرستان‌های معاونین و قائم مقام‌هایی دارد که مدرس نامیده می‌شوند که هم به امور روحانیت می‌پردازند و هم کار قضاوت با آن‌هاست و حکام نمی‌توانند هیچ حکمی را بدون در نظر گرفتن نظر ایشان که فتوا نامیده می‌شود، صادر کنند (سانسون: ۱۳۴۶، ۴۰-۳۸).

وظایف مدرس

مدرسان علاوه بر تدریس، امور دیگری را نیز در مدارس بر عهده داشتند که با توجه به نظر واقف یا متولی شرعی مدرسه این وظایف تغییر می‌یافت. گاهی

اوقات در برخی مدارس، مدرس تنها کسی بود که بر کارها نظارت داشت و حتی در کار تدریس به ندرت استاد دیگری با او مشارکت داشت و او هر روز ۲ ساعت به تدریس می‌پرداخت. (کمپفر، ۱۳۵۰، ۱۴۲-۱۴۰).

جایگاه هر یک از آنان در مدرسه روشن شود و از آن جا که این دو گروه برای انجام فعالیت‌های خود نیازمند به کتاب و کتابخانه هستند، اطلاعاتی را که وقف‌نامه‌ها در باب کتاب‌خانه‌های مدارس در اختیار گذاشته‌اند، بیان شده است. همچنین در مورد شیوه‌ی اداره‌ی مدرسه و نیز تنظیم درآمدها و مخارج آن سخن گفته شده است.

مدرس مهمترین رکن آموزش بود. اعتبار مدرسه بستگی بسیاری به در اختیار داشتن مدرسان عالم و آگاه داشت و مدرسی با این ویژگی جاذبه‌ی بسیار برای جذب محصلان مستعدتر به مدرسه داشتند.

غالباً شرایط خاصی را برای پذیرش مدرس در مدرسه عنوان می‌کردند. گاه آنان در زمان حیات خود شخص خاصی را که سرآمد دیگران بود برای مدرسی مدرسه تعیین می‌کردند و گاه معیارهایی را عنوان می‌کردند که شخص مدرس می‌بایست با این معیارها هماهنگی داشته باشد. گاهی نیز تولیت و یا نظارت را بر عهده‌ی یک عالم برجسته می‌گذاشتند تا او با نظر خود مدرس را انتخاب کند.

گاهی شخص خاصی را از علمای زمان مشخص می‌کردند و حتی تدریس در مدرسه را پس از وفات شخص مورد نظر در خاندان او قرار میدادند، البته با این شرط که فرزندان راه او را دنبال کرده و در علوم دینی سرآمد باشند (۲).

غالباً مدیران مدارس مایل بودند که مدرسان در مدرسه اقامت کنند، اگر چه آنان نمی‌توانستند مدرسان را مانند طلبه‌ها ملزم به چنین کاری بکنند ولی دست کم اتاقی در مدرسه جهت مدرس در نظر گرفته می‌شد که علاوه بر آن که در این اتاق به طلاب درس می‌داد گاه شب را نیز در آن بیتوته می‌کرد. اما حضور دائم مدرس در روز الزامی بود و در واقع او نمی‌توانست بدون دلیل از مدرسه غیبت کند؛ چرا که در این صورت مستمری او قطع می‌شد.

این قوانین برای سایر مدرسانی که به مدرسه می‌آمدند وجود نداشت چرا که آنان گاه برای تدریس یک یا چند درس در مدرسه حاضر می‌شدند و غالباً از محل موقوفات مدرسه نیز سهمی نداشتند.

رسیدگی و نظارت بر امور مدرسه

در واقع نقش مدرس اول در یک مدرسه شبیه به نقش مدیر و مسئول مدرسه است. حتی در بسیاری از موارد مدرس ناظر موقوفه نیز می‌باشد و بابت اداره‌ی امور مدرسه حق النظاره نیز دریافت می‌کند. او باید به امور جاری مدرسه و نیز وضعیت طلاب رسیدگی کند. علاوه بر این رسیدگی به روند امور جاری مدرسه مانند رسیدگی به وضعیت حجره‌ها و سایر بناهای مدرسه، نظارت بر مسأله رفاه و احتیاجات اولیه طلاب مانند تأمین روشنایی حجره‌ها و نیز رسیدگی به کار خدمه‌ی مدرسه مانند مؤذن، جاروب‌کش، مسئول روشنایی، مسئول نظافت و آب‌کش؛ که مرتباً آب حوض‌های مدرسه را تعویض می‌کرد، و نیز بر تأمین آب

آشامیدنی مدرسه، همه مواردی است که در برخی وقف‌نامه‌ها در زمره‌ی وظایف مدرس آورده شده است (۳).

رسیدگی به امور طلبه‌ها

همان‌گونه که گفته شد در بسیاری موارد مدرس در مدرسه نقش مدیر داشت و از این روی رسیدگی به امور طلاب نیز با وی بود. شاردن اذعان دارد که مدرسان و معاونانشان وظایف خود را با نهایت دقت انجام می‌دادند و به طور یکسان به تمام طلاب چه آنهایی که در مدرسه ساکن بودند و چه کسانی که از بیرون می‌آمدند، درس می‌دادند.

انتخاب و پذیرش طلاب، رسیدگی به وضعیت تحصیلی و حضور آنان در مدرسه، رسیدگی به وضعیت اخلاقی آنان در مدرسه، رسیدگی به وضعیت اخلاقی آنان، چگونگی اقامت در حجره‌ها، پرداخت مستمری و غیره همه وظایفی بود که مدرس علاوه بر تدریس در مدرسه بر عهده داشت.

عدم آلودگی به مفاسد اخلاقی

از شروط مهم برای یک مدرس صلاحیت اخلاقی و تقوا بود، اگر چه در بیشتر وقف‌نامه‌ها به دلیل وضوح مطلب مستقیماً ذکرش در این مورد نشده است، اما اشاره برخی از واقفان گویای توجه به این مسأله است. به عنوان نمونه شیخ علی خان زنگنه در وقف‌نامه‌ی خود در جایی که صحبت از مواجب ناظر می‌کند. به صراحت بیان می‌دارد که: «هر ساله مبلغ پنج تومان تبریزی... به عالمی غیر

متظاهر به فسق از سکنه‌ی بلده‌ی همدان» بابت نظارت بر امور مسجد پرداخت شود [وقف‌نامه‌ی مدرسه بزرگ همدان، ص ۱۷۱].

نظارت بر پیشرفت درسی طلبه‌ها

یکی دیگر از وظایف مدرس رسیدگی به پیشرفت تحصیلی طلاب بود. او موظف بود کسانی را که پیشرفتی در درس نداشتند از مدرسه اخراج نماید. گاهی نیز واقفان مدد معاش طلاب را بر اساس درجه‌ی دانش آنان مشخص کرده‌اند، و تشخیص رتبه‌ی آنان نیز بر عهده‌ی مدرس بود.

حقوق مدرسان

در دوره‌ی صفوی عالمان شیعی که مدرسان اغلب از میان آن‌ها بودند _ از حیث تامین معاش _ در درجات گوناگونی قرار داشتند. بیشتر مجتهدان بزرگ مستمری ویژه‌ای از پادشاهان دریافت می‌کردند (خوانساری: ۱۳۵۶، ۳۲-۳۱، ج ۱). برای افرادی که شغل مدرسی در مدارس را داشتند، مبالغی از موقوفات خاص آن مدرسه یا پولی که به هر روی محصول موقوفات بود، پرداخت میشد. استفاده از سیورغالات و موقوفات از سوی علما و مدرسین موارد مورد طعن برخی از فقها قرار داشت و کسانی از روی احتیاط از آن استفاده نمی‌کردند (جعفریان: ۱۳۷۹، ۲۵۰، ج ۱).

کمپفر دستمزد حق‌التدریس مدرسان را مکفی و مناسب دانسته و عنوان می‌کند که این حقوق در برخی مدارس ماهانه و در برخی مدارس سالانه بدون کم و کاست و درست در روز مقرر پرداخت می‌شده است. او از میزان این مبلغ و دقت

در پرداخت به موقع آن دچار شگفتی شده و آرزو کرده که ای کاش در آلمان نیز به استادان چنین موهبتی ارزانی شود. او در مورد میزان حقوق مدرسان عنوان می‌کند که حقوق مدرس در مدارس سلطنتی بالغ بر یک صد تومان و در سایر مدارس این مبلغ کم‌تر و در حدود ۵۰ تومان است (کمپفر: ۱۳۵۰، ۱۴۲-۱۴۱).

اجرت مدرسان گاهی به صورت پول نقد و گاهی به صورت جنس و گاهی ترکیبی از هر دو بود و میزان آن به نظر واقف یا متولی شرعی مدرسه بستگی داشت.

از آن جایی که بحث آموزش خصوصاً علوم دینی از اهمیت خاصی در دوره صفویه برخوردار بوده است. عموماً افرادی به تدریس می‌پرداختند که از جایگاه و نفوذ فراوانی برخوردار بودند.

بنابراین می‌توان گفت که با توجه به تأکیدی حکومت صفویه بر مذهب داشت و رونقی که علوم دینی در سایه این توجهات به دست آورد تا حد زیادی از اهمیت علمی نظیر ریاضی پزشکی، فلسفه و ... کاسته شد.

نتیجه‌گیری

در دوره صفویه آموزش و پرورش از اهمیت خاصی برخوردار بود و شاهان صفوی در کنار برخی از افراد متمکن جامعه، خصوصاً از روزگار شاه عباس اول و برقراری آرامش نسبی در ایران از حامیان جدی نظام آموزش و پرورش ایران بودند. البته توجه شاهان صفوی به امر آموزش و پرورش در پیوند مستقیم با سیاست مذهبی و حکومتی آنان بود.

سیاست مذهبی صفویان و نوع رویکرد آنان به مذهب تشیع اثنی‌عشری در این دوره، تاثیر مستقیمی بر نظام آموزشی ایران گذاشت و تاکید بیش از اندازه‌ای که در این دوره به علوم دینی شد باعث کم‌توجهی و غفلت به علوم نظیر ریاضیات و طبیعیات و حتی مخالفت با علوم نظیر فلسفه و حکمت شد.

در نظام آموزشی عصر صفوی، نوعی رابطه سلسله مراتبی را می‌توان تشخیص داد که عناصر مختلفی آن را شکل می‌دادند. یکی از این عناصر مهم، منصب «مدرس» بود. این منصب از اعتبار و جایگاه والایی نه تنها در حوزه علمی بلکه در عرصه سیاست و جامعه برخوردار بود و همچنین در سایه توجهات دولت و واقفان از توان و وضعیت اقتصادی خوبی بهره‌مند بودند. دارنده منصب مدرس تنها دارای وظایف آموزشی نبود بلکه می‌توانست در کنار آموزش و تدریس به تصدی مشاغل دیگری نظیر قضاوت بپردازد. البته برنامه کاری مدرس هر مدرسه عمدتاً بر اساس برنامه و پیشنهادی و خواسته‌های واقف مدرسه بود که بیشتر بر حول محور آموزش علوم دینی و مخالفت با علوم عقلی گردش می‌کرد.

منابع

- ۱-التاریوس، آدام، سفرنامه، ترجمه حسین کردبچه، بی‌جا، شرکت کتاب برای همه ۱۳۶۹.
- ۲-تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه، ترجمه ابوتراب نوری(نظم الدوله)، تجدیدنظر و تصحیح دکتر حمید شیرانی، بی‌جا، ۱۳۳۶.
- ۳-ترکمان، اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم ۱۳۵۰.
- ۴-- جعفریان، رسول، صفویه در عرصه دین-فرهنگ و سیاست، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
- ۵-حسینی، عطاالله «آموزش‌های نظری در عصر صفوی» پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۲، زمستان ۱۳۸۵.
- ۶-خنجی، فضل بن روزبهان، سلوک الملوک، تصحیح محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳.
- ۶- سانسون، سفرنامه، ترجمه تقی تفضلی، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۶.
- ۷- سمیعا (میرزا سمیعا) تذکره الملوک (به همراه تعلیقات مینورسکی) به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- ۸- شاردن، ژان، سیاحتنامه، ترجمه محمد عباسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰.
- ۹- شاردن، ژان، (برگزیده و شرح سفرنامه)، ترجمه حسین هژیریان، حسن احمدی، تهران، نشر فروزان روز، ۱۳۸۰.
- ۱۰- صدیق، عیسی، تاریخ فرهنگ ایران، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۶.

۱۱- صفت گل، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۱.

۱۲- کمپفر، انگلبرت، در دربار شاهنشاه ایران، مترجم کیکاوس جهاننداری، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰.

۱۳- گلشنی، عبدالکریم «تشکیلات آموزشی ایران عصر صفویه» ماهنامه خرد و کوشش، دوره دوم، شماره ۵۰، ۱۳۸۵.

۱۴- میراحمدی، مریم، دین و دولت در عصر صفوی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.

۱۵- نصرآبادی، محمد طاهر، تذکره نصرآبادی، تصحیح وحید دستگردی، بی‌جا، کتابفروشی فروغی، بی‌تا.

